



کنند. متنوع کردن روش‌های مواجهه مردم عادی با دولت به ایجاد حس برابری و تعادل کمک کرد. همچنین مشروعیت حزب را افزایش داد. خارجی‌ها را می‌توان به این باور رساند که حزب کمونیست چین تقریباً شبیه یک حزب سیاسی معمولی در قدرت بود تا یک سازمان انقلابی که کشور را به زور فتح کرد.

نظریه‌پردازان سیاسی حزب شروع به بحث در مورد نقش محدود تر و مشخص تر حزب در سیستم حکومتی چین کردند، از جمله آزمایش‌هایی با مشارکت سیاسی در مردم و رای‌گیری‌های مردمی برای پست‌های سطح پایین.

شی‌همه اینها را معکوس کرد. اکنون، نهادهای حزبی و کمیسیون‌های کمیته مرکزی حزب نسبت به نمایندگان دولت اولویت دارند. تعدادی از شوراهای سطح بالا در زمینه سیاست اقتصادی، برنامه‌ریزی، و امور نظامی و استراتژیک از خدمات اولیه به شورای دولتی دولت مرکزی چین، به کار تقریباً انحصاری برای دفتر سیاسی حزب تغییر جهت داده‌اند. کمیسیون نظامی مرکزی، که تمام نیروهای مسلح چین را هدایت می‌کند، همیشه توسط رهبر ارشد حزب رهبری می‌شود. اما اکنون آشکارا به عنوان «کمیسیون نظامی مرکزی حزب کمونیست چین» شناخته می‌شود تا «کمیسیون نظامی مرکزی جمهوری خلق چین».

این گرایش به سمت تأکید بر قدرت حزبی شاید در مسائل امنیت ملی بیشتر مشهود باشد. در زمان شی، کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب به نهادی کلیدی برای همه مشکلات خارجی و امنیتی تبدیل شده است و اغلب پیشنهادهای آماده‌ای را برای تصمیم‌گیری به دفتر سیاسی ارائه می‌کند. برجستگی جدید کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب (CNSC) تا حدی پاسخی به لیست پیچیده و گیج‌کننده‌ای از نهادهای دولتی و حزبی است که در ایجاد سیاست خارجی چین نقش دارند. خودی‌های پکن هنوز ۱۸ یا ۱۹ سازمان مختلف را فهرست می‌کنند که حداقل بر روی کاغذ، حق دارند سیاست‌هایی را به دفتر سیاسی پیشنهاد دهند (در حالی که وزارت خارجه از نظر نفوذ در نیمه راه این فهرست قرار دارد). به نظر می‌رسد هدف این باشد که سایر بوروکراسی‌های امنیت ملی را تابع یک کمیسیون قرار دهند.

بنابراین دانستن اینکه چه کسی در کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب خدمت می‌کند برای درک سیاست خارجی چین بسیار مهم است. ترکیب کامل کمیسیون و کارکنان کلیدی آن محرمانه است.

← جهان‌شی

شی مفهوم بسیار گسترده تری از امنیت ملی نسبت به پیشینیان خود اتخاذ کرده است.

کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب دارای گروه‌های کاری در زمینه امنیت هسته‌ای، امنیت سایبری و امنیت زیستی است. اما همچنین دارای زیرگروه‌هایی است که سیاست‌های امنیتی داخلی و تهدیدات تروریستی را تعیین می‌کنند. حوزه‌های تمرکز جدید آن چیزی است که آن را «امنیت ایدئولوژیک» و «امنیت هویتی» می‌نامند. امنیت هویت شامل چگونگی ایجاد تصویری میهن‌پرستانه از حزب و چگونگی ترغیب مردم به این است که انتقاد از حزب را با انتقاد از چین و ملت یکی کنند. به عبارت دیگر، امنیت ملی به همان اندازه که مربوط به سیاست داخلی است، با امور بین‌الملل ارتباط دارد و قلب و ذهن مردم چین به میزان آمادگی نظامی و حجم تسلیحات اهمیت دارد.

رهبران حزب با مشاهده تهدیدهای امنیتی، ترکیبی چشمگیر از غرور و ترس را آشکار کرده‌اند. اگرچه معتقدند آینده متعلق به آنهاست، اما از تهدیدات داخلی بیم دارند و شی ضامن امنیت برای حزب و همچنین برای بسیاری از چینی‌هایی است که دنیای بیرون را تهدیدکننده می‌دانند.

تأکید فوق‌العاده بر نقش شخصی شی، نه تنها میزان قدرت او را نشان می‌دهد، بلکه میزان اتکالی حزب به رهبری او را نیز نشان می‌دهد. هنگامی که حزب درباره «رفیق شی جین‌پینگ به‌عنوان هسته کمیته مرکزی حزب» یا درباره «نقش هدایت‌گر اندیشه شی جین‌پینگ» صحبت می‌کند به همین نکته اشاره می‌کند. امروزه حتی رشد اقتصادی کمتر از قدرت حزبی اهمیت دارد. برای مثال، کنترل شرکت‌های بزرگ ضروری است حتی اگر منجر به کاهش بهره‌وری و سوددهی آنها شود.

ناظران فقط می‌توانند خطوط بیرونی طرز فکر شی را ببینند. برای مثال، نمی‌توان گفت که شی در برآوردهایش از سیاست بین‌الملل چقدر مطمئن است. خارجی‌ها به طور قطع نمی‌دانند ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی چقدر بر سیاست خارجی چین تأثیر دارند. بسیاری در غرب تصور می‌کنند که سبک تهاجمی دیپلمات‌های پکن ناشی از نیاز به نشان دادن قدرت و هدف جدید چین و همچنین برتری رهبری شی است.

ظاهراً شی به نقل دو مورد از معروف‌ترین گفته‌های مائو که هر دو در کتاب قرمز کوچک یافت می‌شوند علاقه دارد. دیدگاه اول می‌گوید: «همه دیدگاه‌هایی که قدرت دشمن را دست‌کم می‌گیرند و قدرت مردم را دست‌کم می‌گیرند، اشتباه است». نقل قول دوم حتی واضح‌تر است. مائو در سال ۱۹۵۷ به شوروی گفت: «امروزه در جهان دو باد وجود دارد، باد شرقی و باد غربی. یا باد شرقی بر باد غربی غالب است یا باد غربی بر باد شرقی». به وضوح مشخص است که شی جهت این باد را از شرق به غرب تشخیص داده است.

اصلاحات را بررسی کرد و عیب‌هایی توجه او را به خود جلب کرد؛ در راس این عیوب پراکندگی اقتصادی، جغرافیایی و نهادی قدرت بود. البته رشد اقتصادی چین چیزی نبود که او را آزرده باشد، اما او تمایل داشت این رشد به هدفی فراتر از ثروتمند کردن برخی افراد منجر شود. به عقیده او راه وصول به چنین هدفی از تمرکز مجدد، تثبیت قدرت حزبی و رویارویی با ایالات متحده می‌گذشت. تمام ابتکارات کلیدی او، مانند کمربند و جاده، رویای چین و سوسیالیسم چینی، در خدمت همین دیدگاه قرار دارند.

اینکه شی می‌توانست بدون هیچ‌گونه بحثی، مگر در بالاترین سطوح حزب، بازنگری کلی خود از سیاست‌ها و تعیین اهداف جدید را انجام دهد، نشان‌دهنده تمرکز سیاسی در چین و فقدان رویه‌های دموکراتیک در داخل است. در حقیقت تصمیم‌ها در مرکز حزب گرفته می‌شود و اعضای حزب چندان مشارکتی در طراحی آنها ندارد و فقط موظف به اجرای آنها است. در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول این قرن، مقامات حزب ادعا کردند که نیازی به تغییر این ساختارها نیست. شیوه تصمیم‌گیری سریع شی و توان تغییر پرشتاب روندها نتیجه همین دیدگاه تمرکزگرا در تصمیم‌گیری سیاسی است.

در بیشتر ۴۰ سال گذشته، رهبران حزب می‌خواستند قدرت دستگاه حزب را با نهادهای دولتی که - حداقل روی کاغذ - نماینده کل کشور، از جمله ۹۳ درصد جمعیت غیر عضو بودند، یکسان